

تشهیر شاهد زور

لیلا زمانی^۱، دکتر حسین ابویی^۲، دکتر علی تولائی^۳

^۱کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یزد، ^۲استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه یزد،

^۳استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۵ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰)

چکیده

مفهوم شهادت دروغ یا شهادت زور در منابع فقهی با آنچه در قوانین و حقوق موضوعه به چشم می‌خورد، تفاوت چندانی ندارد؛ اما در تعیین مجازات این جرم و ادله و مبانی آن، آنچه از کلام فقها (امامیه و اهل سنت) و استنادات هر یک به روایات یا سیره رهبران دینی خود، می‌توان استنتاج نمود، ضروری بودن تشهیر شاهد زور به واسطه زیان و ضرری است که ممکن است در آینده به جامعه و افراد آن وارد گردد؛ که در قانون مجازات اسلامی بدان توجهی نشده است. بنابراین لازم است در تأیید و تثبیت تشهیر، به عنوان مجازات مفید و متناسب با جرم شهادت دروغ، بررسی شود که نظرات و دیدگاه فقها و مستندات و ادله هر یک از آن‌ها در تشهیر شاهد زور چیست؟ همچنین روایاتی که در این خصوص وارد گردیده و نیز سایر ادله‌ای که در جواز این مجازات بدان استناد شده است، کدامند؟ در این مقاله، سعی شده است ضمن بیان مفهوم تشهیر، سؤالات مطروحه فوق بررسی و پاسخ داده شود.

کلید واژه‌ها تشهیر، شهادت، شاهد زور، تعزیر.

طرح مسأله

دروغ یکی از گناهان کبیره است (شیخ طوسی، *المبسوط*، ۱۶۴/۸) و دروغ‌گو نزد

1. leila_zamani837@yahoo.com.

2. habuey@yazduni.ac.ir.

3. tavallaei@hotmail.com.

مردم ارزش و جایگاهی ندارد، اما بدترین دروغ آن است که شخص برای پایمال کردن حق دیگران، شهادت دروغ بدهد. این کار، روح فرد را به ناپاکی می‌آلاید و حقوق دیگران را ضایع می‌کند. شاهد دروغین، اذهان و افکار را به بیراهه می‌کشاند؛ در نتیجه، طرف مقابل نیز برای احقاق حق خود، به ستیزه‌جویی روی می‌آورد. امام صادق (علیه‌السلام) در هشدار به شهادت دهندگان دروغین می‌فرماید: «شاهد الزور لا تزول قدماه حتی تجب له النار» (کلینی، ۳۸۳/۷): «شاهد دروغ از جای نمی‌جنبد، مگر این که آتش بر او واجب شود».

شهادت دروغ، از آن دسته جرایمی است که از طرف شارع مقدس، برای آن حد مقدری در نظر گرفته نشده است؛^۱ لذا لازم است بر شاهدان کذب، تعزیر اجرا گردد که از این لحاظ هیچ‌گونه اختلاف نظری بین فقهای امامیه و اهل سنت وجود ندارد، اگرچه در کیفیت تعزیر بین آن‌ها اختلاف استو ظاهراً به علت ضررهایی که ممکن است، از وجود چنین افرادی در جامعه به وجود آید، تشهیر وی لازم و ضروری دانسته شده است تا مردم او را شناخته و از او حذر کنند.

اقوال فقهای امامیه، حاکی از این است که در بین آن‌ها، هیچ‌گونه اختلاف نظری در مورد تعزیر شاهد کذب، همراه با تشهیر وی وجود ندارد (شیخ طوسی، *الخلاص*، ۲۴۰/۶؛ نجفی، ۲۵۳/۴۱؛ طبرسی، ۵۲۷/۲). البته برخی از آنان با لفظ «یجب»، قائل به وجوب تشهیر شده و دسته دیگر با عبارت «ینبغی»، اراده استحاب نموده‌اند.

این تحقیق، در ابتدا به بیان مفهوم تشهیر پرداخته و ضمن بیان آرای فقهای امامیه و اهل سنت، ادله آنها را مورد بررسی قرار داده و روش آن‌ها را در اجرای این کیفر بیان نموده است.

صاحب بحارالانوار در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام) می‌گوید: نقل شده است که امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «هر کس شهادت زور بدهد، روز قیامت در حالی که صورتش در تاریکی است که چشم‌هایش را می‌پوشاند، آورده می‌شود و در صورتش علاماتی است که خلایق، اسم و نسب او را می‌شناسند» (مجلسی، ۳۱۱/۱۰۱).

۱- شهادت کذب در فقه و حقوق موضوعه و آثار آن

شهادت در لغت به معنای حضور (نجفی، ۷/۴۱) و در اصطلاح، اخبار از وقوع امر

۱. البته به جز شهادت کذب و یا شهادت متفرق شهود در زنا، که موجب حد قذف می‌شود.

محسوس به یکی از حواس در غیر مورد إخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر است (جعفری لنگرودی، ۳۹۷/۱۵).

صاحب جواهر در تعریف شهادت می‌نویسد: «إخبار جازم عن حق لازم للغير واقع من غیر حاکم»: شهادت عبارتست از خبر دادن شخصی غیر حاکم به صورت قطعی». (نجفی، همانجا). بنابراین اداء گواهی دروغ، توسط گواه و نزد مقامات رسمی در دادگاه را فاعل آن را، شاهد زور می‌گویند (شاملو احمدی، ۲۸۷/۱).

شهادت یکی از ادله اثبات دعواست که ادای آن بسته به نوع دعاوی اعم از مالی و غیرمالی و در ابواب و موضوعات مختلف فقهی، دارای نصاب و شرایطی است که هرگاه در یک دعوا، کذب شهادت ثابت شود، شاهد باید حسب مورد، از نظر کیفری و مدنی بهای سنگینی بپردازد. با بررسی فتاوی فقها در خواهیم یافت که تعزیر شاهد کذب، مجازاتی قطعی است که برای این افراد در نظر گرفته شده است. همچنین برخی نیز قائل به تشهیر وی نیز شده‌اند. البته علاوه بر آن، اگر پس از شهادت شهود، با قرائن قطعی ثابت شود که شهود، شهادت کذب داده‌اند، حکم قاضی نقض شده و اگر مدعی به، باقی باشد، برگردانیده می‌شود و اگر تلف شده باشد، هر شاهد، به اندازه شهادت خود ضامن مال تلف شده است و دلیل آن روایتی است از جمیل از امام صادق (علیه‌السلام) که این‌گونه آمده است: «سئل الامام الصادق (علیه‌السلام) عن شاهد الزور، فقال: إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا ضَمَّنَ بِقَدْرِ مَا أَتْلَفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ: اگر شیء مدعی به، تلف نشده باشد، عیناً به صاحبش رد می‌شود و اگر تلف شده باشد، هر ضامن به اندازه شهادت خود ضامن مال صاحب مال است» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۶۰/۶). اگر موضوع شهادت کذب، قتل و یا قطع عضو باشد، با هر شاهد همان رفتار می‌شود که با مشهود علیه رفتار شده؛ یعنی اگر به واسطه شهادت کذب، مشهود علیه قصاص نفس شده باشد، شاهد نیز قصاص می‌شود و اگر قصاص عضو شده باشد، شاهد نیز قصاص عضو می‌شود. شاهد مطلب فوق روایت سکونی از امام باقر (علیه‌السلام) است که درباره شاهدین کذب به زناى محصنه و کشته شدن مشهود علیه به واسطه آن شهادت، آمده است: «وَإِنْ قَالُوا شَهِدْنَا بِالزُّورِ قُتِلُوا جَمِيعًا: و اگر شهود گفتند که شهادت به ناحق دادیم، همه شهود کشته می‌شوند. (همانجا، ۳۱۲/۱۰).

ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی نیز مجازات شاهد کذب را سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی مشخص کرده است که البته در تبصره آن، این مجازات را علاوه بر مجازاتی دانسته که در باب حدود، قصاص و

دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده و به تشهیر وی تصریحی نشده است.

۲- مفهوم تشهیر

قبل از بررسی اقوال فقها در مورد تشهیر، مفهوم تشهیر در لغت و اصطلاح فقهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- مفهوم تشهیر در لغت

تشهیر، مصدری از باب تفعیل و از ریشه «شَهَرَ» است، که اهل لغت معانی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی آن را به معنای «ذکر کردن و شناساندن» (معلوف، ۴۰۶) و برخی آن را به معنای «ظاهر نمودن» آورده‌اند (جرّ، ۷۲۵). برخی دیگر آن را به معنای «افشا کردن و رسوا نمودن در بین مردم» دانسته‌اند (فیومی، ۳۲۵/۱). در بیان معنای لغوی، برخی «شَهَرَ» را به معنای «اشاعه دادن» قلمداد کرده‌اند (قلعجی، ۱۳۰). «الشهرة» نیز به معنای «رسوایی» (جرّ، همانجا) و «آشکار شدن عمل» آمده است. (ابن منظور، ۳۵۶)

در جای دیگر معنای لغوی تشهیر، این‌گونه تعبیر شده است: «تشهیر به معنای ظاهر کردن و نمایاندن شیء به نحو قبیح و زشت در میان مردم و به منظور آگاه شدن آنان (از قباحت شیء) است» (فراهیدی، ۳۹۹/۳).

قابل توجه آنکه، علمای لغت، الفاظ دیگری را نیز که در معنا، مترادف با لفظ تشهیر است، ذکر کرده‌اند. این الفاظ عبارتند از: اشاعه، اظهار، اعلام، افشا و مجاهره.

۲-۲- مفهوم تشهیر در اصطلاح

تشهیر در اصطلاح به معنای، شهرت دادن و رسوا نمودن شخص است؛ یعنی مجرم را به مردم معرفی و جرم وی را اعلام نموده و او را رسوا نمایند. به عبارت دیگر، تشهیر، اقدام به رسوا کردن مجرم است. تشهیر در اصطلاح، به معنای «گسترش و رواج دادن بدی و زشتی عمل کسی بین مردم» نیز آمده است (قلعجی، ۱۳۰).

عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنایی الاسلامی، در بیان مفهوم اصطلاحی تشهیر می‌نویسد: «تشهیر، اعلان مجازات مجرم و ندا دادن به گناه او در برابر مردم است؛ بالأخص در جرایمی که در آنها به عنوان امین مردم به مجرم اعتماد می‌شود؛ تا او را بشناسند و از او دوری نمایند» (عوده، ۷۰۴/۱).

۲- شمول تعزیر نسبت به کیفر تشهیر

تعزیر در اصطلاح فقهای امامیه، عقوبتی است که شارع، اندازه معینی برای آن تعیین نکرده است؛ و مقدارش کمتر از حد است. ابن ادریس حلی در این باره می‌گوید: «تعزیر همان تأدیب است که به فرمان خداوند متعال بر مجرم اعمال می‌شود تا سبب شود، او و دیگران از انجام گناه خودداری کنند» (ابن ادریس، ۵۳۵/۳). محقق حلی نیز تمام گناهایی که مجازات‌های معین دارند، حد نامیده و گناهایی که و مجازاتشان تعیین نشده را تعزیر قلمداد کرده است (محقق حلی، *شرایع الاسلام*، ۱۴۷/۴). عدّه‌ای از فقهای امامیه مانند، ابوالصلاح حلبی، صاحب ریاض، علامه حلی، صاحب جواهر و برخی از فقهای معاصر، تعزیر را شبیه به آن چه ذکر شد، تعریف نموده‌اند (نک: ابوالصلاح حلبی، ۴۱۶؛ طباطبایی، ۷/۱۰؛ نجفی، ۲۵۵/۴۱؛ گلپایگانی، ۲۰/۱؛ تبریزی، ۷).

تعریفی که فقهای اهل سنت در مورد تعزیر ارائه داده‌اند، شبیه تعریف فقهای امامیه است. ماوردی، فقیه شافعی، می‌نویسد: «تعزیر تنبیهی است برای گناهایی که در شرع، حدی برای آن‌ها تعیین نشده است و اختلاف مقدار آن بستگی به نوع گناه و خصوصیات مجرم دارد» (ماوردی، *الأحكام السلطانية*، ۲۳۶/۲). ابن قدامه نیز از فقهای مشهور حنبلی می‌نویسد: «تعزیر، همان تأدیب است و برای ارتکاب گناهایی که حد و کفاره‌ای برای آن تعیین نشده است، واجب می‌گردد» (ابن قدامه، ۴۶۷/۱۲). بعضی از فقهای شافعیه گفته‌اند: «تعزیر از نظر شرع، همان تأدیب است برای گناه و معصیتی که حد و کفاره‌ای برای آن معین نشده است» (شرینی، ۱۹۱/۴). بعضی دیگر گفته‌اند: «تعزیر عقوبتی شرعی است برای گناهایی که در آن‌ها حد وجود ندارد» (ابن قدامه، ۳۴۷/۱۰).

به نظر می‌رسد تعاریفی که بسیاری از فقها برای تعزیر ذکر نموده‌اند، کامل نیست؛ زیرا در این تعاریف، تمام جرایمی که برای آن‌ها مجازات خاصی معین شده است، حد و جرایمی که میزان مجازات آن تعیین نشده، تعزیر نامیده شده است؛ در حالی که در برخی گناهان، با این که مقدار مجازات تعیین شده است، ولی جزء تعزیرات هستند. بنابراین بهتر است در تعریف تعزیر گفته شود: «تعزیر، عقوبت یا تأدیبی است بر انجام گناهان و تخلفاتی که از طرف شارع برای آن‌ها، در اغلب موارد، اندازه‌ای تعیین نشده است و مقدار آن به حاکم واگذار گردیده است؛ تا طبق مصلحت عمل نماید» (انصاری، ۷۳).

شهید اول، مقدس اردبیلی و بعضی از فقهای معاصر نیز تعریفی شبیه به این تعریف ارائه نموده‌اند (شهید ثانی، ۴۲۳/۲).

اما در مورد دایره و محدوده شمول تعزیر باید گفت، نظر مشهور فقها در خصوص شمول تعزیرات این است که تعزیر شامل حبس، نفی، تشهیر، اطافه، حلق الرأس و غیر از این موارد است (طبسی، ۱/۱). مثلاً شیخ طوسی در موردی که انسان مرتکب جرایم تعزیری شود، بر امام واجب می‌داند که براساس مصلحت و آن‌گونه که خود صلاح می‌داند، او را با حبس، ضرب و ... تأدیب نماید (شیخ طوسی، المبسوط، ۶۶/۸). علامه حلی نیز معتقد است: «تعزیر با ضرب یا حبس یا توبیخ یا هر آنچه که امام مصلحت ببیند، است؛ ولی تعزیر شامل قطع، جرح و اخذ مال نمی‌شود» (علامه حلی، تحریر/لاحکام، ۲۲۷/۲). به نظر ابن فهد نیز، هر عقوبتی بسته به نوع و میزان مجازات معین شده در شرع تعیین می‌شود و در صورتی که شرع نسبت به آن ساکت باشد، برای تأدیب مجرم باید به نظر امام رجوع کرد تا او طبق صلاحدید خود، با حبس یا ... مجرم را تعزیر کند (ابن فهد، ۸۹/۵ - ۹۰). صاحب جواهر نیز در مسأله مجازات شخصی که موی سر زنی را از بین ببرد، می‌نویسد: «حبس و ضربی که برای چنین شخصی به عنوان مجازات در نظر گرفته می‌شود، حبس و ضرب به عنوان نوعی تعزیر حمل می‌شود که بنا بر نظر حاکم است» (نجفی، ۳۴۹/۴۱). همچنین ایشان در تفسیر قول کسانی که در مجازات محتال، تشهیر را نیز علاوه بر تعزیر لازم دانسته‌اند، آن را بر اقتضای مصلحت و طبق نظر امام و بعنوان نوعی تعزیر حمل می‌کند (نجفی، ۵۹۸/۴۱). مجازات نفی در موثقه سماعه در مورد شخصی که با چهارپایان وطنی می‌کند را نیز طبق نظر امام و به عنوان نوعی تعزیر می‌داند (نجفی، ۶۳۹/۴۱). از فقهای معاصر، امام خمینی (ره) نیز معتقد است: حاکم شرعی و نایب او می‌تواند با حبس، تغریب از بلد، تعطیل محل کسب و ... تعزیر نماید (کریمی، ۱۷۱/۱). آقای منتظری نیز بعد از ذکر موارد تغریب، حبس، حلق الرأس، اطافه و تشهیر می‌گوید: «این موارد قطعاً انواعی از تعزیر می‌باشند، زیرا غیر از حد و تعزیر، مجازات سومی وجود ندارد و اینکه، برخی تعزیر را تنها شامل ضرب می‌دانند، جای تأمل دارد (منتظری، ۳۶۶/۲).

به نظر ماوردی، تعزیر در همه مجرمان یکسان نیست، بلکه بستگی به شخصیت و حال معزر دارد، لذا تعیین نوع و میزان تعزیر بستگی به اجتهاد امام دارد، مثلاً اگر طبق اجتهاد امام، مشخص شود که مجازات ضرب، به حال مجرم مفیدتر است، نمی‌تواند آن را تبدیل به حبس نماید (ماوردی، ادب القاضی، ۳۶۴/۲). الجزیری نیز معتقد است، دایره تعزیر بسیار وسیع است که این امکان را به حاکم می‌دهد، در هر جرمی که شارع برای آن

حد یا كفاره تعیین نكرده است، عقوبتی مناسب با آن از حبس، ضرب، نفی، توبیخ و غیره برگزیند (جزیری، ۴۰۰/۵). زحیلی هم می‌گوید: «تعزیر اعم است از ضرب، حبس، جلد، نفی، توبیخ، غرامت مالی و مانند اینها، از هر آنچه كه حاكم مناسب بداند، بطوری كه باعث ردع و منع شخص شود كه با توجه به اختلاف افراد، نوع تعزیر در آنها متفاوت است. حتی در تعزیر حاكم می‌تواند معزّر را به قتل رساند و این برحسب سیاست حاكم است كه فقهای حنفی و مالکی، نیز آنرا به عنوان نوعی تعزیر جایز دانسته‌اند (زحیلی، ۲۸۷/۴).

از مجموع آنچه از كلام فقها بیان شد، این‌گونه می‌توان استنتاج نمود كه، حاكم اسلامی هیچ محدودیتی در تعیین نوع معینی از تعزیر را ندارد و می‌تواند بنا بر صلاحدید و نیز با لحاظ شخصیت و احوال مجرم، نوع جرم انجام شده، مصلحت جامعه و سایر موارد دیگر، نوعی از تعزیر را در حقّ او اجرا نماید. همچنین دایره تعزیر، بسیار گسترده است، به گونه‌ای كه ممكن است در هر دوره زمانی، بسیاری از مجازات‌های جدید با نظر حاكم و بنا بر مصلحت او داخل در این دایره و حتی برخی دیگر از تعزیرات سنتی گذشته از آن خارج شوند. اما آنچه قابل ذكر است، این است كه نظر به اینکه هر یک از انواع تعزیرات، دارای كارکرد و کاربرد خاص و ویژه‌ای هستند، لذا حاكم شرع باید بنا بر معیارهای مذکور و نیز شناخت میزان تأثیرپذیری مجرم، نوع و میزان تعزیر را مشخص نماید.

بنابراین کیفر تشهیر، یکی از جرایم تعزیری است كه رسالت اصلی آن، شناساندن مجرم به جامعه و رسوایی وی است و هرچا، حاكم لزوم شناسایی و رسوایی مجرم را صلاح بداند، باید علاوه بر یکی از انواع تعزیر، به تشهیر مجرم نیز حكم دهد. لذا کیفر تشهیر، ضمن اینکه، با توجه به روایات وارده از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) کیفری مشروع است، بین فقهای امامیه و اهل سنت، نیز به عنوان نوعی تعزیر پذیرفته شده و فقها این کیفر را در جرایم مختلف حدّی و غیرحدّی، با توجه به لزوم رسوایی مجرم، برای دستیابی به اهداف مختلف از جمله جلوگیری از تضییع حقّ مردم، به عنوان کیفر اصلی برای مجرم در نظر گرفته‌اند.

۴- اقوال فقها در مورد حكم تشهیر

در این قسمت، نظرات فقهای امامیه و اهل سنت در مورد حكم تشهیر شاهد زور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- نظر فقهای امامیه

اقوال فقهای امامیه، حاکی از این است که هیچ‌گونه اختلاف نظری در مورد تشهیر شاهد کذب همراه با تعزیر وجود ندارد (شیخ طوسی، الخلاف، ۲۴۰/۶؛ نجفی، ۲۵۳/۴۱؛ طبرسی، ۵۲۷/۲). البته برخی از آنان با لفظ «یجب...»، قائل به وجوب تشهیر شده و دسته دیگر با عبارت «ینبغی...»، اراده استحباب نموده‌اند.

از جمله فقهایی که قائل به وجوب تشهیر در شاهد کذب هستند، می‌توان به ابن برآج در المهدب (۵۶۴/۲)، امین الاسلام طبرسی در المؤلف (۵۲۷/۲)، قطب الدین کیدری در إصباح الشیعه (۵۲۵)، محقق حلی در المختصر النافع (۲۹۱/۲)، علامه حلی در تبصرة المتعلمین (۱۸۴)، فاضل مقداد در التنقیح الرائع (۳۲۵/۴)، نراقی در مستندالشیعة (۴۳۲/۱۸)، صاحب الریاض در ریاض المسائل (۳۵۹/۲)، خوانساری در جامع المدارک (۱۶۱/۶)، امام خمینی (ره) در تحریرالوسیلة (۷۳۵/۲)، خوبی در مبانی تکملة المنهاج (۴۱۹) و فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعة (۳۲/۲۸) اشاره نمود. شیخ مفید در المقنعة (۷۹۵) و شیخ طوسی در النهایة (۳۳۷)، از جمله به استحباب تشهیر در شاهد زور هستند.

صاحب جواهر، در بیان مجازات شاهد زور، می‌نویسد: «تعزیر شاهد زور واجب است و خلافی در آن نیست و حاکم می‌تواند به وسیله تازیانه یا ندا دادن در بین قبیل و محله‌اش (تشهیر) او را تعزیر کند تا دیگران از انجام چنین کاری خودداری کنند» (نجفی، ۲۵۳/۴۱).

از این عبارت برمی‌آید که ایشان قائل به وجوب تشهیر نیست و در واقع، معتقد است که حاکم، بنا بر مصلحت، می‌تواند تشهیر را به عنوان یکی از انواع تعزیر برگزیند، در حالی که قائلین به وجوب و استحباب تشهیر، علاوه بر اجرای سایر مجازات تعزیری، تشهیر را نیز لازم می‌دانند.

۴-۲- نظر فقهای اهل سنت

اقوال بیان شده از فقهای اهل سنت اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، بیانگر این واقعیت است که در بین این فقها نیز، تشهیر، به عنوان مجازات شاهد زور پذیرفته شده است و از این جهت، هیچ اختلافی در آرای آن‌ها دیده نمی‌شود؛ تا آن جایی که ابن قدامه، یکی از فقهای حنبلی، در این خصوص ادعای اجماع بین فقهای اهل سنت

کرده و گفته است: «شاهد زور باید علاوه بر تعزیر، تشهیر شود و در این حکم، هیچ اختلافی بین فقهای اهل سنت وجود ندارد» (ابن قدامة، ۱۵۴/۱۲)؛ و این قول را مختار شافعی نیز دانسته است (همانجا). البته با بررسی دیگر متون فقهی اهل سنت، این نتیجه به دست می‌آید که، اگر چه در جواز تشهیر شاهد کذب هیچ اختلافی بین فقهای اهل سنت نیست، ولیکن، برخلاف قول ابن قدامة، در مورد جواز تعزیر و کیفیت و مقدار آن، نظرات گوناگونی ارائه شده است که این اختلاف فتاوی، ناشی از اختلاف در روایت مورد استناد فقهاست. بنابراین طبق نظر برخی از فقها چون ابن ابی لیلی، سالم بن عبدالله، ابوحنیفه و برخی فقهای حنفی چون سرخسی، تعزیر شاهد زور همان تشهیر و اوست و نباید با ضرب یا حبس تعزیر شود (سرخسی، ۲۱۲/۱۹؛ زیلعی عثمان، ۳۶۶/۱۲). برخی دیگر از فقها چون ابویوسف و محمدبن حسن شیبانی (شاگرد ابوحنیفه)، علاوه بر تشهیر، تعزیر به چهل تازیانه و حبس را نیز لازم می‌دانند (سرخسی، ۲۱۲/۱۹). دسته دیگر از فقهای حنفی معتقدند، در صورتی که شاهد کذب توبه کند و از انجام چنین شهادتی نادم و پشیمان باشد، تنها تشهیر می‌شود، اما در صورتی که مصرّ بر انجام آن باشد، علاوه بر تشهیر، به ضرب و حبس نیز تعزیر می‌شود و حتی معتقدند که در این نظر هیچ اختلافی بین فقهای حنفی نیست (بابرتی، ۳۵/۱۴). مالک بن انس و ابن قاسم نیز معتقدند که شاهد زور باید به اندازه‌ای که حاکم صلاح می‌داند، زده شود و سپس در بازارها، و مکان‌های اجتماع مردم گردانده گردد (غنیمی، ۳۷۲؛ ابن قدامة، ۳۵۶/۲۳؛ ابن قاسم، ۱۴/۱۲). شافعی و برخی از فقیهان شافعی مانند عبدالملک بن یعلی، قاضی بصره و ابواسحاق شیرازی، صاحب المهدّب نیز معتقدند، شاهد زور با کمتر از چهل ضربه شلاق تعزیر و سپس تشهیر می‌شود (ابن قدامة، ۳۵۶/۳). حتی از عبدالملک بن یعلی روایت شده است که هرگاه شاهد زوری را دستگیر می‌نمود، ابتدا نیمی از موهای سرش را می‌تراشید، صورتش را سیاه می‌کرد و سپس در بازار شهر می‌گرداند (همانجا، ۳۵۸). البته برخی فقهای شافعی مثل نووی معتقدند، شاهد زور باید به وسیله آن چه که باعث تأدیب او می‌شود، تعزیر شود (نووی، ۲۸۷/۲۰)؛ که طبق این نظر می‌توان، چنین استنباط نمود که شاید این فقیه نیز از جمله کسانی باشد که هم عقیده با ابوحنیفه بوده و در صورتی که، بنابر نظر حاکم، تشهیر او برای تأدیب و تنبیه کافی باشد، می‌توان به آن اکتفا نمود. احمد بن حنبل و پیروان ایشان نیز، از جمله کسانی هستند که قائل به وجوب تشهیر شاهد زور هستند و طبق نظر ایشان، شاهد زور باید در

جاهایی که مردم او را می‌شناسند، گردانده شوند و گفته شود که ما او را شاهد زور یافتیم؛ پس از او دوری کنید (ابن قدامه، ۴۶۳/۱۵).

۴-۳- جمع‌بندی

با توجه به آرای فقهای امامیه و اهل سنت به این نتیجه خواهیم رسید که همه این فقها در جواز تشهیر شاهد زور اتفاق نظر دارند و تنها اختلافی که بین آرای فقهای امامیه وجود دارد در مورد حکم تشهیر است که برخی با نظر به اهمّیت داشتن شناخته شدن شاهد کذب برای دیگران، حکم به وجوب تشهیر داده‌اند در حالی که برخی دیگر تنها قائل به جواز شده‌اند.

همچنین تنها اختلافی که بین فقهای اهل سنت نیز در این موضوع وجود دارد، صرفاً در خصوص ادله استنادی آنها است.

۵- ادله تشهیر در شاهد زور

با بررسی ادله استنادی فقهای امامیه و اهل سنت در تشهیر شاهد زور می‌توان موارد ذیل را به عنوان مهمترین ادله تشهیر شاهد زور بیان نمود:

۵-۱- ادله خاص امامیه

در خصوص نکوهش شهادت زور و عقوبت آن، آیات (الحج/ ۳۰؛ الفرقان/ ۷۲؛ و الأنعام/ ۱۵۰) و روایات مختلفی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ذکر گردیده است که البته هیچ کدام از آیات قرآن دلالت صریح بر تشهیر شاهد زور ندارند. در این میان، برخی روایات در جواز تشهیر شاهد زور مورد استناد قریب به اتفاق فقهای امامیه قرار گرفته‌اند. از جمله این روایات عبارتند از:

۵-۱-۱- روایت سماعة بن مهران

محمد بن علی بن الحسین از سماعة، از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است که ایشان فرمودند: «شَهْوَدُ الزُّورِ يُجْلِدُونَ جَلْدًا، وَ لَيْسَ لَهُ وَقْتُ، وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يُعْرِفُوا وَ لَا يَعُودُوا. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا، تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ؟ قَالَ: إِذَا تَابُوا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ قَبِلْتُ شَهَادَتَهُمْ بَعْدُ» (حرّعاملی، ۳۳۳/۲۷ ح/۳۸۶۸): «شاهدان زور باید شلاق زده شوند

که وقت (خاصی) برای آن نیست و باید در شهر گردانده شوند تا این که او را (به عنوان شاهد کذب) بشناسند و مجدداً مرتکب آن نشوند. از ایشان پرسیدم: اگر توبه کنند و اصلاح شوند، آیا شهادتشان بعد از آن پذیرفته می‌شود؟ ایشان فرمودند: چنانچه در برابر خداوند توبه کنند، شهادتشان قبول می‌شود». این روایت با همین مضمون با سند محمد بن موسی بن المتوکل، از حمیری، از محمد بن الحسین، از ابن محبوب، از ابی ایوب، از سماعة بن مهران، نیز نقل شده است (همانجا). فقها عبارت «و یطاف بهم» در روایت مذکور را حمل بر تشهیر کرده‌اند.

سماعة بن مهران، از راویان احادیث ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به ویژه حضرت امام جعفر صادق و موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) بوده که در مدینه درگذشته است (سبحانی، ۲/۲۵۶). وی احادیث وارده را جمع و به صورت کتابی در آورد که در نقل احادیث مورد استفاده اعلام و راویان موثق زیادی نیز گردید (همانجا/ ۲۵۷). روایت شده است که سماعة از راویان بسیار موثقی بوده است که جز به موثق روایت نکرده است (کلینی، ۴/۴۵۵). البته برخی مثل شیخ صدوق، معتقدند که سماعة، فقیه واقفی^۱ بوده است و به همین دلیل روایات وارده از او را معتبر ندانسته و هیچ‌گاه براساس روایات او فتوا نمی‌دادند (ابن بابویه، ۲/۱۲۱). این احتمال نیز وجود دارد که وی از فقهای واقفی نباشد، زیرا سماعة از رجال مشهور حدیث است که در بسیاری از کتب فقهی به روایات او استناد شده است (علامه حلی، خلاصة الأقول، ۱/۳۵۵). بسیاری از فقها چون کشی در کتاب رجال الکشی و نجاشی در کتاب رجال النجاشی، متعرض واقفی بودن سماعة نشده و به طور مکرر از او به عنوان فقیه موثق یاد می‌کنند (همانجا).

به نظر می‌رسد با وجود شهرت سماعة به ثقه بودن و کثرت روایات وی و عمل بسیاری از اصحاب بر مضمون این روایات و حکم دادن بر اساس آن (حائری، ۳/۴۰۹)، انتساب وی به واقفی بودن، نمی‌تواند نافی اعتبار روایات او باشد. بنابراین روایات او هیچ چیز از روایات موثق کم ندارد و می‌تواند مورد استناد قرار گیرد (طوسی، عدة الأصول، ۱/۳۸۱)، علاوه بر اینکه روایت ذکر شده نیز از لحاظ سند، روایتی مسند و موثقه است که کلیه ناقلان آن مشخص هستند و در منابع حدیثی معتبری چون وسائل الشیعه نیز مورد تصریح واقع شده است.

۱. واقفیان، شیعیان هفت امامی هستند که در امامت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) توقف کرده‌اند؛ یعنی ائمه بعدی را نپذیرفته و آن‌ها را از علمای امت شمرده‌اند.

۵-۱-۲- روایت عبدالله بن سنان

علی بن مطر، از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که ایشان فرمودند: «إِنَّ شَهْدَ الرَّوْرِ يُجْلَدُونَ جَلْدًا، لَيْسَ لَهُ وَقْتُ، ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ، وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَهُم النَّاسُ وَ تَلَاوَتِهِ قَوْلَهُ تَعَالَى: (وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أَوْلَاكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ... إِيَّا الَّذِينَ تَابُوا). قُلْتُ: بِمَ تُعْرَفُ تَوْبَتُهُ؟ قَالَ: يُكْذِبُ نَفْسَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ، حَيْثُ يُضْرَبُ وَ يَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا هُوَ فَعَلَ ذَلِكَ، فَثُمَّ ظَهَرَتْ تَوْبَتُهُ» (حرعاملی، ۳۳۴/ح ۳۸۶۹): «شاهدان زور باید شلاق زده شوند که وقت (خاصی) هم ندارد و این امر بر عهده امام است و باید در شهر گردانده تا شناخته شوند و آیه قرآنی (وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أَوْلَاكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ... إِيَّا الَّذِينَ تَابُوا) (نور/ ۴ و ۵) را تلاوت کردند. به ایشان گفتیم: چگونه توبه آن‌ها شناخته می‌شود؟ فرمودند: باید در حالی که زده می‌شوند، خودشان را در برابر مردم تکذیب کنند و در درگاه الهی نیز استغفار کنند و هرگاه چنین کردند، توبه‌شان پذیرفته شده است». این روایت با همین مضمون با سند محمد بن الحسن، از حسین بن سعید، از حسن، از زرعة، از سماعة از امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز آمده است (همانجا). فقها معنای عبارت «و يطاف بهم»، در این روایت را نیز حمل بر تشهیر کرده‌اند.

عبدالله بن سنان، از موالی قریش یا بنی هاشم بوده که روایات زیادی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. عبدالله از فقهای صالح و موثقی است که هرگز مورد طعن و ایراد قرار نگرفته و حتی بسیار مدح شده است (تفرشی، ۱۱۲/۳). روایت وارده در این باب نیز با سند کامل آمده است، و به نظر می‌رسد روایتی مسند باشد؛ بنابراین دراستناد به این روایت، هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت.

۵-۱-۳- روایت غیاث بن ابراهیم

احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان از پدرش نقل کرده است: «أَنَّ عَلِيًّا (علیه السلام) كَانَ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زَوْرٍ، فَإِنْ كَانَ غَرِيبًا، بَعَثَ بِهِ إِلَى حَيِّهِ، وَ إِنْ كَانَ سَوْقِيًّا، بَعَثَ بِهِ إِلَى سَوْقِهِ، فَطِيفَ بِهِ، ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّامًا، ثُمَّ يُخَلِّي سَبِيلَهُ» (حرعاملی، ۳۳۴/ح ۳۳۸۷۰): «هرگاه حضرت علی (علیه السلام) شاهد زوری را دستگیر می‌کرد، اگر غریب بود، او را به محله و شهر خودش می‌فرستاد، و اگر بازاری بود او را به بازار محل کسب و

کارش می‌فرستاد و (به عنوان شاهد کذب) گردانده می‌شد (تا مردم او را ببینند) و چندین روز او را به زندان می‌انداخت و بعد او را رها می‌کرد». شیخ صدوق این حدیث را با همین مضمون، ولی با سندی مرسل، در کتاب من لایحضره الفقیه خود آورده است (ابن بابویه، ۳/۵۹/ح ۳۳۳۳). فقها، معنای عبارت «فَطِيفَ بِهِ»، در این روایت را حمل بر تشهیر کرده‌اند.

غیاث بن ابراهیم، ساکن کوفه و از راویان موثقی بود که روایات زیادی از امام جعفر صادق و موسی بن جعفر (علیهما السلام) نقل کرده است (نراقی، شعب المقال، ۱۱۴؛ نوری، ۷۹/۵). البته روایات وارده از او از جانب غیر از امام صادق (علیه السلام)، در کتاب الکافی، تهذیب و من لایحضره الفقیه، مورد اختلاف واقع شده است (خویی، ۲۵۲/۱۴). در رجال نجاشی و خلاصة الأقوال علامه از غیاث بن ابراهیم به عنوان راوی بسیار موثق یاد شده است (علامه حلی، خلاصة الأقوال، ۱/۲۴۵) در حالی که ابن داود از او به عنوان راوی غیر موثق نام برده است (ابن داود، ۲/۴۹۱). البته سزاوار است او را فردی موثق بدانیم زیرا راویان معروف شیعی مثل علامه به احادیث رسیده از وی اعتماد کرده و این احادیث را در کتب خود آورده‌اند.

اگرچه در اغلب کتب روایی مثل وسائل الشیعه، این روایت با سند کامل ذکر شده، اما همانطور که گفته شد، شیخ صدوق در کتاب خود، آن را به صورت مرسل آورده است. با این حال، این موضوع نمی‌تواند خدشه‌ای بر اعتبار روایت وارد سازد، زیرا حتی اگر این روایت را مرسل بدانیم، استناد به عمل و فتوای فقهای بزرگ و مشهور امامیه به ویژه اصحاب اجماع، براساس احادیث مرسل، ضعف سندی را جبران و آن‌ها را قابل استناد خواهد کرد؛ که اصطلاحاً به این وضعیت «جبران ضعف سندی به شهرت عملی» گفته می‌شود (بجنوردی، ۳/۱۲۱). از طرفی دانشمندان علم رجال به طور قاطع از ثقه بودن شیخ صدوق یاد کرده و بر این باورند که شیخ صدوق هیچ‌گونه حدیث مجهولی را در کتاب خود نقل نمی‌کند و به همین دلیل مراسیلی چون مراسیل شیخ صدوق که خود نیز از افراد مسلّم الوثوق هستند و فقها اطمینان دارند که آنان دقیق و ماهر بوده و از اشخاص ضعیف نقل حدیث نمی‌کنند، حکم مسند را دارند (مدیر شانه چی، ۱۱۹).

نتیجه: آنچه از مفهوم مجموع این روایات به دست می‌آید این است که، شاهد زور باید به اندازه‌ای که امام صلاح می‌داند زده شود و بعد از این که برای معرفی و شناساندن وی در شهر گردانده و تشهیر شد، حبس شود و همچنین تا زمانی که توبه

نکند، شهادتش مورد قبول واقع نمی‌شود.

اگرچه در تمام این روایات، صراحتاً نامی از تشهیر شاهد زور برده نشده است، لیکن به سادگی می‌توان جواز این مجازات را از محتوای روایات استنباط نمود؛ زیرا در این روایات مقرر شده است که شاهد زور، باید در بین مردم گردانده شود و در نصّ روایات وارده، از لفظ «اطافه» استفاده شده است که فقها از این لفظ، به تشهیر تعبیر نموده‌اند.

۵-۲- ادله خاصّ فقهای اهل سنت

در متون روایی اهل سنت نیز همانند امامیه گزارش‌هایی از قول صحابه و تابعان در مورد تشهیر شاهد زور آورده شده است که در این بین می‌توان به برخی از آن‌ها، به عنوان مهمترین گزارش‌های مورد استناد آنان اشاره نمود. علاوه بر این فقهای اهل سنت، گزارش‌های وارده از عمر و همچنین قضاوت‌های شریح را نیز در زمره ادله خود قلمداد کرده‌اند. این فقها در مستندات خود، قضاوت‌های مشهور شریح، یکی از قضات مشهور هم زمان با حضرت علی (علیه‌السلام) و عمر را در حکم مرویات عمر و حضرت علی (علیه‌السلام) دانسته (سرخسی، ۲۱۳/۱۹) و در فتاوی خود بدان استناد کرده‌اند. از جمله روایات مورد استناد فقهای عامّه عبارتند از:

۵-۲-۱- سنّت نبوی

ابن حکیم از پدرش نقل کرده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «أُتْرَعُونَ مِنْ ذِكْرِ الْفَاجِرِ، أَدْكُرُّوهُ بِمَا فِيهِ حَتَّى يَعْرِفَهُ النَّاسُ» (مناوی، ۴۷/۱): «آیا وحشت دارید از اینکه اسم فاسق را بیان کنید، اسم فاسق را به همراه گناهی که مرتکب شده است ذکر کنید تا مردم او را بشناسند».

این روایت در برخی کتب شیعه و ذیل بحث غیبت و بدگویی نسبت به مؤمن و در جواز غیبت فاسق و به طور خاص در مورد فاسق متجاهد به فسق، مورد استناد قرار گرفته شده است و غیبت، تحقیر و معرفی وی به جامعه نه تنها جایز دانسته شده، بلکه در بر حذر داشتن مردم از همراهی و معاشرت با او، بسیار مؤثر قلمداد شده است (مجلسی، ۲۳۲/۷۲)؛ اما با این حال، هیچ کدام از فقهای امامیه حتی به عنوان یک دلیل عام که می‌تواند در شاهد زور نیز مصداق داشته باشد، به آن استناد نکرده‌اند؛ در حالی که برخی از فقهای اهل سنت، با توجه به اطلاق وارده در این روایت، شهادت کذب را

نوعی فسق دانسته و حکم فاسق را به شاهد زور نیز تسری داده‌اند (ماوردی، الحاوی الکبیر، ۶۳۴/۱۶).

۵-۲-۲- گزارش منقول از عبدالله بن عامر بن ربیعہ

عبدالله بن عامر بن ربیعہ از پدرش نقل می‌کند که، روزی عمر بن خطاب، شاهد زوری را دستگیر کرد، پس او را برهنه کرده و در برابر مردم نگه داشت و گفت: «این فلان بن فلان است، او را بشناسید»، سپس او را زده و بعد از آن حبس کرد (جصاص، ۴۶۱/۷ و متقی هندی، ۱۷۸۰/۱/۴۵/۷).

۵-۲-۳- گزارش منقول از ابن وهب

ابن وهب از برخی علما، از مکحول و ولید بن ابی مالک، از عمر بن خطاب نقل کرده است که: «روزی عمر بن خطاب، به حکمرانش در شام نامه‌ای نوشت و به او دستور داد که هرگاه شاهد زوری را دستگیر کردی، به او چهل ضربه شلاق بزن و صورتش را سیاه کن و او را در بین مردم بگردان، تا او را بشناسند» (ابن قاسم، ۱۴/۱۳).
برخی فقهای اهل سنت سیاه کردن صورت را نوعی سیاست حکومتی عمر دانسته که در زمان‌های مختلف در صورت صلاحدید طبق آن عمل می‌نموده است (سرخسی، ۲۱۳/۱۹)، در حالی که ممکن است منظور از آن، تحقیر و خوار نمودن شاهد کذب از طریق تشهیر وی باشد (الموسوعة الفقهية، ۳۶۶۸/۲).

۵-۲-۴- گزارش منقول از قضاوت‌های شریح

نقل شده است که: «هرگاه شریح، شاهد زوری را می‌یافت، اگر بازاری بود در بین اهالی بازارش و هرگاه غیر بازاری بود در بین طایفه و قبیله‌اش نشان می‌داد، به این صورت که این افراد را تا عصر جمع می‌کرد و می‌گفت: این شاهد زور است که من دستگیر کردم. پس مردم را از او بر حذر می‌داشت و مردم نیز از او حذر می‌کردند» (سرخسی، ۲۱۲/۱۹). ابوحنیفه همواره نظر شریح را نظر خود دانسته و معتقد بود، هر قول یا فعلی که از جانب حضرت علی (علیه‌السلام) و یا شریح صادر می‌گردید و نسبت به آن سکوت می‌شد، در حکم روایت وارده از آن دو بوده و تقریباً جای اجماع را می‌گرفت (بابرتی، ۳۳/۱۱).

۵-۳- سایر ادله مشترک

فقه‌های امامیه و عامه، علاوه بر استناد به روایات وارده، برای جلوگیری از تضییع حقوق سایرین (بابتی، ۳۵/۱۱) و آگاهی آنان از هویت شاهد زور، تشهیر شاهد زور را جایز و لازم دانسته، تا به او اعتماد نکرده، از او بر حذر بوده (شیخ طوسی، *النهایه*، ۳۳۷) و بعد از آن شهادتش را نیز نپذیرند (ماوردی، *حاوی الکبیر*، ۶۳۸/۱۶). همچنین عموم فقها، تشهیر را مانعی برای تکرار مجدد جرم توسط شاهد زور و ردعی برای دیگران از ارتکاب آن می‌دانند (همانجا/ ۶۳۹).

۶- کیفیت تشهیر شاهد زور در فقه اسلامی

کیفیت اجرای تشهیر در هر دوره از اعصار، بسته به نوع جرم و سبک مجازات‌ها و وسایل اعمال کیفر، تفاوت داشته است. همچنان که شیوه مجازات تشهیر در زمان صدر اسلام با شیوه مجازات کنونی آن تفاوت دارد. شیوه غالب اجرای آن در گذشته به صورت سوار نمودن وارونه مجرم بر الاغی بدون یراق و زین و گرداندن به دور شهر بوده است و این نوع مجازات در خصوص جرم لواط و جرم‌های مشابه اجرا می‌شده است (صدر، ۲۶۴/۹). با این حال در بحث تشهیر شاهد زور نیز، از نظر جواز گرداندن مجرم، سواره بودن او، ندا دادن خودش بر جرم خود یا ندا دادن مجری حکم علیه مجرم و سیاه کردن صورت مجرم هنگام تشهیر، بین فقه‌های امامیه و اهل سنت و حتی در بین فقه‌های داخل هر یک از این دو مذهب اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً شیخ طوسی در بیان کیفیت تشهیر شاهد زور می‌گوید: «کیفیت تشهیر این است که در قبيله، مسجد، بازار و یا هر چه مشابه آن است، علیه او ندا داده شود که این شخص شاهد زور است، پس او را بشناسید و سرش تراشیده نمی‌شود، بر مرکب هم سوار نمی‌شود، گردانده هم نمی‌شود و خودش علیه خودش ندا نمی‌دهد» (طوسی، *الخلاف*، ۶۰۱/۲ م ۳۹). از جمله فقهایی که نظر شیخ طوسی را پذیرفته‌اند می‌توان از ابن ادریس حلی (طریحی، ۳۵۷/۳) و فاضل هندی (فاضل هندی، ۲۱۲/۲) نام برد. در میان فقه‌های اهل سنت، شافعی (ماوردی، *الحاوی الکبیر*، ۳۲۰/۱۶؛ قفال، ۲۵۳/۸؛ ابن قدامه، ۱۵۴/۱۲) نیز بر همین رأی است. اما برخی دیگر از فقه‌های امامیه از جمله ابن فهد حلی، معتقد است که برای تشهیر، باید شخص در این محافل گردانده شود (ابن فهد، ۶۴/۵). ابوحنیفه نیز در تأیید روش قاضی شریح، سواره بودن شاهد زور بر مرکب و ندا دادن او علیه خودش به این که بگوید: «این جزای کسی است که شهادت کذب می‌دهد» را لازم دانسته است (ماوردی، *الحاوی*

الکبیر، ۳۳۰/۱۶؛ سرخسی، ۱۴۵/۱۶؛ ابن قدامه، ۱۵۵/۱۲؛ طبرسی، ۵۲۷/۲. اما احمد بن حنبل بر این نظر بود که شاهد زور را نباید سوار بر مرکب نمود و صرفاً باید در بین مردم علیه او ندا داده شود (خودش نباید علیه خود ندا دهد) (مرداوی، ۴۶۳/۱۵). از روایات وارده در مورد روش عمر بن خطاب، برمی آید که او ابتدا صورت شاهد زور را سیاه می کرد و سپس او را بر مرکب سوار کرده و در شهر می گرداند (سرخسی، ۱۴۵/۱۶؛ ابن قاسم، ۲۰۳/۵؛ ابن قدامه، ۱۵۵/۱۲).

۷- مجازات شاهد زور در قانون مجازات اسلامی

با اینکه قوانین جزایی ما، به ویژه قانون مجازات اسلامی غالباً برگرفته و منطبق با فقه اسلامی و نظرات مشهور فقهای امامیه است، اما جالب است که در بحث مجازات شهادت کذب، هیچ گونه اشاره ای (صریح یا ضمنی) به تشهیر شاهد کذب نشده است. ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «هرکس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد، به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد». تبصره ذیل این ماده نیز مقرر داشته است: «مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است». با رجوع به مبحث حدود و قصاص و دیات نیز خواهیم دید که هیچ کدام از مواد قانونی در مورد مجازات شاهد کذب، کوچکترین اشاره ای بر تشهیر او نداشته است و این در حالی است که فقهای اسلامی (امامیه و اهل سنت) با استناد به روایات و سیره معصومین (علیهم السلام) بر تشهیر شاهد زور تأکید داشته و حتی برخی از آنها، با توجه به اهمیت و ضرورت آن قائل به وجوب تشهیر شاهد زور شده اند.

۸- نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد، می توان چنین نتیجه گرفت که قاطبه فقها بر تشهیر شاهد زور اتفاق نظر داشته، برخی از فقها قائل به وجوب آن شده اند که با توجه به ماهیت و نوع جرم ارتكابی می توان این اعتقاد و التزام به وجوب را حمل بر تأیید و همچنین تأکید بر تشهیر شاهد کذب نمود و قدر متیقن نظرات فقها را، استحباب تشهیر دانست. حتی با اینکه اکثر فقها به غیر از مجازات تشهیر، قائل به کیفر تعزیری دیگری نیز شده اند، اما

برخی از فقهای عامه پا را فراتر گذارده و با توجه به نقش تنبیهی و تحذیری تشهیر، آن را برای کیفر دهی شاهد زور کافی دانسته و مجازات دیگری را لازم نمی‌دانند. بنابراین با توجه به اینکه استنادات فقها، بر مبنای روایات و سیره معصومین (علیهم السلام) و استدلالات آن‌ها در تشهیر شاهد زور و بر پایه ادله منطقی قرار گرفته است؛ می‌توان چنین ادعا نمود که مجازات تشهیر متناسب با نوع جرم ارتكابی است و حتی شایسته بود، مقنن در مجازات شاهد زور (با در نظر گرفتن آرای فقهای امامیه) توجه ویژه‌ای به این مجازات در شاهد زور و حتی جرایم مشابهی که در آن به گونه‌ای، به عدالت و اعتبار افراد اعتماد می‌شود و این اعتماد ممکن است منجر به خیانت نسبت به آنان شود، می‌گردید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس، محمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن بابویه، محمد، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن برآج، عبدالعزیز، *المهذب*، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن داود، حسن بن علی، *رجال ابن داود*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. ابن فهد حلی، احمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن قاسم، عبدالرحمان، *المدونة الکبری*، چاپ اول، مؤسسه خیریه، بی‌جا، ۱۳۲۴ق.
۸. ابن قدامه، عبدالله، *المغنی*، چاپ اول، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌جا، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن منظور، جمال الدین، *لسان‌العرب*، چاپ سوم، دارالصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابوالصلاح حلبی، تقی، *الکافی فی الفقه*، تصحیح: رضا استادی، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۰۳ق.
۱۱. اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، انتشارات حوزه علمیه، بی‌تا.
۱۲. انصاری، قدرت الله، *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا*، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۳. بابر تی، محمد محمود، *العناية فی شرح الهدایة*، دارالکتب العلمیة، لبنان، بی‌تا.
۱۴. بجنوردی، سید محمد، *قواعد الفقهیة*، چاپ اول، نشر هادی، قم، ۱۴۱۹ق.

۱۵. تبریزی، جواد، *اسس الحدود و التعزیرات*، چاپ اول، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ق.
۱۶. تفرشی، سید مصطفی، *نقد الرجال*، چاپ اول، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۷. جرّ، خلیل، *لاروس (المعجم العربی الحدیث)*، مکتب لاروس، پاریس، ۱۹۷۳م.
۱۸. جزیری، عبدالرحمان، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت (ع)*، چاپ اول، دارالثقلین، لبنان، ۱۴۱۹ق.
۱۹. جصاص، احمد، *احکام القرآن للجصاص*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۰. حائری مازندرانی، محمد، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، چاپ اول، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۱. حرعاملی، محمد، *وسائل الشیعه*، چاپ اول، مؤسسه آل بیت (ع) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۲. خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ق.
۲۳. خوانساری، احمد، *جامع المدارک*، تعلیق: علی غفاری، چاپ اول، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۲ق.
۲۴. خویی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، قم، ۱۴۲۲ق.
۲۵. همو، معجم رجال الحدیث، انتشارات اسلامی، بی جا، بی تا.
۲۶. زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، چاپ دوم، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۵ق.
۲۷. زیعلی، عثمان، *تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق*، مطبعة الكبرى الامیریه، قاهره، بی تا.
۲۸. سبحانی جعفر، *موسوعه طبقات الفقها*، بی جا، بی تا.
۲۹. سرخسی، محمد، *المبسوط*، دارالمعارف، بیروت، بی تا.
۳۰. شاملو احمدی، محمد حسین، *فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی*، چاپ اول، نشر دادیار، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۱. شربینی، محمد، *معنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام*، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۳۳. صدر، سیدمحمدصادق، *ماوراء الفقه*، تصحیح: جعفر حاجی دجیلی، چاپ اول، مؤسسه دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۳۴. طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۹۷ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف*، چاپ اول، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۰ق.

٣٦. طيبي، نجم الدين، *النفي و التغريب في مصادر التشريع الاسلامي*، چاپ اول، مجمع الفكر الاسلامي، قم، ١٤١٦ق.
٣٧. طريحي، فخرالدين، *مجمع البحرين*، تحقيق: سيد احمد حسيني، چاپ دوم، مكتبة النشر الثقافة الاسلامية، نجف، ١٤٠٨ق.
٣٨. طوسي، محمد، *تهذيب الأحكام*، چاپ چهارم، دارالكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ق.
٣٩. همو، *الخلاص*، مصحح: علي خراساني، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤٠٧ق.
٤٠. همو، *عدة الأصول*، چاپ اول، مطبعة ستاره، قم، ١٤١٧ق.
٤١. همو، *المبسوط في فقه الإماميه*، چاپ سوم، مكتبة المرتضويه لإحياء الآثار الجعفريه، تهران، ١٣٨٧ ش.
٤٢. همو، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، چاپ دوم، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤١٠ق.
٤٣. علامه حلي، حسن، *تحرير الأحكام الشرعية على مذاهب الامامية*، محقق: ابراهيم بهادري، چاپ اول، مؤسسه نشر امام صادق (ع)، قم، ١٤٢٠ق.
٤٤. همو، *تبصرة المتعلمين في احكام الدين*، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ١٤١١ق.
٤٥. همو، *خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال*، چاپ دوم، دارالذخائر، قم، ١٤١١ق.
٤٦. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي*، چاپ دوازدهم، مؤسسه الرسالة، بيروت، ١٤١٣ق.
٤٧. غنيمي دمشقي، عبدالغني، *اللباب في شرح الكتاب*، محقق: محمود امين النواوي، دارالكتاب العربي، بيروت، بي تا.
٤٨. فاضل لنكراني، محمد، *تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (الحدود)*، مركز فقه ائمه اطهار (ع)، قم، ١٤٠٦ق.
٤٩. همو، *تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (القضا والشهادات)*، چاپ اول، مركز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ١٤٢٠ق.
٥٠. فاضل مقداد، جمال الدين، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، محقق: سيد عبداللطيف حسيني كوهكمري، چاپ اول، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٤ق.
٥١. فاضل هندی، محمد، *كشف اللثام و الأبهام عن قواعد الأحكام*، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤١٦ق.
٥٢. فراهيدي، خليل بن احمد، *العين*، چاپ دوم، منشورات الهجرة، قم، ١٤١٠ق.
٥٣. فيومي، احمد، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*، چاپ اول، دارالهجرة، قم، ١٤٠٥ق.
٥٤. قفال، محمد، *حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء*، مكتبة الرسالة الحديثة، بي جا، بي تا.

۵۵. قلعلجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، چاپ اول، دارالنفائس و النشر، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۵۶. کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، انتشارات اشکوری، قم، ۱۳۶۵ش.
۵۷. کلینی، محمد، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیة، قم، ۱۴۰۷ق.
۵۸. کیدری، قطب الدین محمد، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، محقق: شیخ ابراهیم بهادری مراغی، چاپ اول، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۱۶ق.
۵۹. گلپایگانی، محمدرضا، درالمنضود فی أحكام الحدود، مقرر: شیخ علی کریمی جهرمی، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۲ق.
۶۰. ماوردی، علی، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، چاپ دوم، مصر، ۱۹۶۷م.
۶۱. همو، الحاوی الکبیر، دارالنشر و دارالفکر، بیروت، بی تا.
۶۲. همو، ادب القاضی، محقق: یحیی هلال السرحان، دارالاحیاء التراث العربی، بغداد، ۱۳۹۱ق.
۶۳. متقی هندی، علی، کنز العمال، مؤسسه الرسالہ، بیروت، ۱۹۸۹م.
۶۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمه اطهار(ع)، بی تا، ۰۳۷ق.
۶۵. محقق حلّی، جعفر، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق: عبدالحسین محمد علی بقالی، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۳ق.
۶۶. همو، مختصر النافع، چاپ ششم، مؤسسه مطبوعات دینی، قم، ۱۴۱۸ق.
۶۷. مدیر شانہ چی، کاظم، علم الحدیث، چاپ اول، دانشگاه مشهد، بی تا.
۶۸. مرداوی، علی، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل، محقق: محمد حامد فقی، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۶۹. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، چاپ پنجم، چاپخانه کاتولیکیه، بیروت، ۱۹۵۶م.
۷۰. مفید، محمد، المقنعة، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۷۱. مناوی، عبدالرؤوف، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، چاپ سوم، دارالنشر امام الشافعی، ریاض، ۱۹۸۸م.
۷۲. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیهة و فقه الدولة الاسلامیة، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۰۸ق.
۷۳. الموسوعة الفقهیة، وزارت اوقاف شؤون اسلامی کویت، چاپ دوم، دارالسلاسل، کویت، بی تا.
۷۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مصحح: محمود قوچانی، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۷۵. نراقی، محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ اول، مؤسسه آل بیت (ع)، مشهد، ۱۴۱۵ق.

۷۶. نراقی، میرزا ابوالقاسم، *شعب المقال فی درجات الرجال*، مکتب آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۶۷ش.
۷۷. نوری، حسین، *خاتمة المستدرک*، چاپ اول، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، بی تا.
۷۸. نوری، یحیی، *المجموع شرح المهذب*، دارالفکر، بی جا، بی تا.